

## نکوداشت علامه طباطبائی

آیت‌الله علامه مصباح، در دیدار با کمیته علمی همایش بین‌المللی اندیشه‌های علامه طباطبائی در تفسیر المیزان

### چکیده

نکوداشت در اسلام سنت حسنه‌ای است که قرآن به ما می‌آموزد و سیره نبوی و علوی نیز بر آن تأکید دارند. همایش نکوداشت علامه طباطبائی نیز مصداقی از این سنت حسنه است. این همایش، نکوداشت شخصیتی است که بیشترین خدمت را به احیای دین، معارف اهل بیت علیهم‌السلام و حوزه‌های علمیه نمودند.

از ویژگی‌های برجسته علامه طباطبائی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: تربیت عالمان دینی و شاگردان مبرز، تربیت اخلاقی، تواضع علمی و فروتنی، بنیان‌گذار فلسفه تطبیقی در حوزه‌های علمیه، دارای مناعت طبع، نظریه‌پردازی در باب ولایت فقیه، و مهم‌تر از همه نگارش تفسیر گران‌سنگ «المیزان».

کلیدواژه‌ها: علامه طباطبائی، المیزان، نکوداشت.

### پیشینه نکوداشت شخصیت‌ها در اسلام

خودشان فرمودند: بردن نام ما و یاد ما یاد خداست؛ «انّ ذکرنا من ذکرالله». به همین صورت، یاد کردن از پرورش‌یافتگان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام و احیاکنندگان مکتب آنان یاد اهل بیت علیهم‌السلام است و یاد اهل بیت علیهم‌السلام هم یاد خداست، و یاد خدا عامل سعادت دنیا و آخرت برای فرد و اجتماع است. این سنت حسنه را که قرآن به ما آموخته و اولیای اسلام و اهل بیت علیهم‌السلام یاد داده‌اند باید از آنها بیاموزیم. خدا را شکر می‌کنیم که این توفیق را به شما عزیزان عنایت فرموده که به یکی از مصادیق برجسته‌اش عمل کنید.

### ضرورت نکوداشت علّامه طباطبائی

اما اینکه چه کسانی انتخاب شوند و برای آنها بزرگداشت گرفته شود و نامشان احیا گردد، بر اساس اینکه نظام ارزشی اسلام چه چیزی را مهم‌تر می‌داند، به تبع آن، درمی‌یابیم چه کسی را مهم‌تر می‌داند. به همین دلیل شخص پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در میان همه انسان‌ها، باید نامش بیشتر برده شود و در مأذنه‌ها، در تمام دنیا باید نام او ذکر شود: «فِي بُيُوتٍ أَدْنَى اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ» (نور: ۳۶). همان‌گونه که نام خداوند در مأذنه‌ها برده می‌شود، باید نام پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم برده شود؛ زیرا از این راه، مردم بیشتر با خدا آشنا می‌شوند، و آشنایی با خدا راه سعادت انسان است و آخرین مرحله‌اش هم قرب به خداست. بنابراین، معیار اینکه چه کسانی را انتخاب کنیم که نامشان را احیا نماییم این است که ببینیم چه کسانی بوده‌اند که بیشتر نام اهل بیت علیهم‌السلام، نام اسلام و نام خدا را در عالم زنده کرده‌اند. الحمدلله، ما در

یکی از روش‌های تربیتی قرآن کریم این است که از انبیای سابق نام می‌برد. حتی از غیر انبیا هم یاد می‌کند و رفتارهای تربیتی‌شان را بیان می‌نماید. خداوند به پیغمبر عظیم‌الشأن صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دستور می‌دهد که از آنها یاد کن: «وَأذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ» (مریم: ۴۱)؛ «وَأذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ» (مریم: ۱۶). این روش مهمی است که خداوند به ما تعلیم داده که از این راه، هم برای خودسازی و هم دیگرسازی استفاده کنیم. از همین جاست که در شریعت اسلام، به صورت‌های گوناگون از این اصل بهره گرفته شده و آدابی تشریح گردیده است؛ مثلاً، غیر از اینکه نام پیغمبر اکرم و اهل بیت ایشان علیهم‌السلام باید در نماز آورده شود، در اذان و اقامه هم باید نام پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برده شود. یا مثلاً، در برخی اعمال به ظاهر کوچک و ظریف، که بر حسب نظر اولیه، قابل توجه هم نیست دستور استحبابی داده شده که نام حضرت ابراهیم علیه‌السلام را ببرید؛ مانند اینکه وقتی می‌خواهید ناخن بگیرید، بگویید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَ عَلَى سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ». این کارها برای آن است که در این‌گونه اعمال، فراموش نکنیم سنت‌گذار چه کسی بوده و رفتار او برای ما الگو باشد. در همین زمینه، آنچه - الحمدلله - برای ما شیعیان بیشتر باقی مانده نام سیدالشهدا علیه‌السلام است که هستی شیعه مرهون نام آن بزرگوار است. خداوند دست ما را در دنیا و آخرت از دامن ایشان کوتاه نکند. کسانی هم که در این مکتب پرورش یافته‌اند و روش اهل بیت علیهم‌السلام را زنده کرده‌اند، شاخه‌های همان درختند و احیای نام آنها احیای نام اهل بیت علیهم‌السلام است؛ همان‌گونه که

مطالبی که مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر المیزان آورده‌اند همه‌اش با فکر نبوده و بسیاری از این مطالب الهام الهی بوده است. ما که عقلمان به این چیزها نمی‌رسد، ولی وقتی بزرگانی مثل علامه مطهری چنین عقیده‌ای داشته باشند، جا دارد که ما مطلب را جدی‌تر بگیریم، و بیشتر دقت کنیم.

#### علل برگزاری همایش نکوداشت علامه طباطبائی

یادم می‌آید یک شب در خدمت مقام معظم رهبری - ایدة الله تعالی - بودیم؛ فرمودند: آقای طباطبائی را در خواب دیدم که به منزل ما تشریف آورده بودند. و بعد از نقل داستان خواب، فرمودند: دوست دارم برای تفسیر المیزان کاری انجام بدهم. استنباطی که از آن خواب کرده بودند این بود. به نظرم، در همان جلسه فرمودند که من هر شب یک سوره «فتح» برای مرحوم آقای طباطبائی و برادرشان آقاسیدمحمدحسن می‌خوانم. من خیلی تعجب کردم؛ ما نماز واجبمان را هم سرهم‌بندی می‌کنیم و اگر یک مسئله اجتماعی هم پیش بیاید اصلاً حواس نداریم که نماز واجبمان را به درستی بخوانیم. اما ایشان در اوج این همه گرفتاری‌ها و اشتغالات ذهنی، که نسبت به مسائل داخلی، خارجی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، بین‌المللی و جنگ و تحریم اقتصادی دارند فراموش نمی‌کنند که هر شب هدیه‌ای برای روح آقای طباطبائی بفرستند! این درحالی است که چون ایشان عمده تحصیلاتشان در مشهد بوده، کمتر هم از درس‌های آقای طباطبائی استفاده کرده‌اند؛ با وجود این، خودشان را مدیون ایشان می‌دانند و چنین نیتی دارند و به ما این‌گونه القا می‌کردند که اگر کاری از

عالم اسلام، بخصوص در عالم شیعه، کم نداریم بزرگانی را که خدای متعال به برکت آنها، ما را با حقایق دین آشنا کرده است و نام آنها برکت دارد. شاید افراد عادی هم احساس کنند وقتی نام این بزرگان در مجلسی برده می‌شود نورانیت و صفایی پدید می‌آید، ولی کسانی که استفاده‌های بیشتری از آنها کرده‌اند و شناخت بیشتری از آنها دارند و از آثارشان بیشتر بهره گرفته‌اند، اولی هستند که از این بزرگان قدردانی کنند، و این مصداق شکر نعمت‌های خداست. هر قدر واسطه در استفاده کمتر باشد شکر بیشتر و عمیق‌تری را ایجاب می‌کند.

در عصر ما، مرحوم علامه طباطبائی رحمته الله علیه از کسانی بودند که بیشترین خدمت را به احیای ذکر خدا و معارف الهی و معارف اهل بیت علیهم السلام داشتند. البته ما نمی‌توانیم ارزش‌گذاری بکنیم و نمی‌خواهیم نمره بدهیم، ولی در حدی که معرفت داریم، می‌توانیم بفهمیم کمتر کسی مثل مرحوم علامه طباطبائی رحمته الله علیه به معارف اسلام و تشیع خدمت کرده است. یادمان نمی‌رود که مرحوم استاد شهید مطهری رحمته الله علیه وقتی نام علامه طباطبائی رحمته الله علیه را می‌بردند یا حتی می‌نوشتند، دنبالش ذکر می‌کردند: «روحی له الفداء». ایشان برای دو نفر این تعبیر را به کار می‌بردند: یکی برای حضرت امام رحمته الله علیه و دیگری برای مرحوم علامه طباطبائی. شخصیتی مثل آقای مطهری، که در عالم شناخته شده هستند و همه ما هم مرهون زحمات علمی و تحقیقات ایشان هستیم، نسبت به استادشان چنین خضوعی داشتند و به صرف گفتن «رحمة الله علیه» یا «رضوان الله علیه» اکتفا نمی‌کردند.

برخی از بزرگان می‌گفتند: عقیده من این است که

دستتان برمی آید برای ایشان انجام بدهید.

شاید همین مسائل باعث شد که دوستان ما هم بیشتر اهتمام کنند و مسئله را جدی بگیرند. بنابراین، ما با صرف نظر از اینکه احترام استاد واجب است و آثار فراوان و برکات زیادی در همین عالم دارد و به عنوان اینکه اینها احیاکننده یاد خدا و معارف اسلام و اهل بیت علیهم السلام هستند، اگر به شخص ایشان دقت کنیم و فکر عمیقی داشته باشیم باید احساس کنیم این کار یک وظیفه واجب است و تنها یک کار اخلاقی و اظهار ادب نیست. به عبارت دیگر، شعاع *«وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ»* امروز این است که به ما گفته می شود که «و اذکر فی الکتاب علامه طباطبائی». این شعاع همان خورشید است؛ چیزی است که قلب مقدس ولی عصر (عج) از آن خوشحال می شود.

### ویژگی‌های شخصیتی علامه طباطبائی

درباره شخصیت ایشان در طول این چند دهه، بحث‌های زیادی مطرح شده و جلسات متعددی هم یادم هست که در چند سال متوالی، در کازرون آقای ایمانی - حفظه الله - در بزرگداشت آقای طباطبائی برگزار کرده‌اند. چند سال هم این بزرگداشت در تبریز برگزار شد. ولی هیچ‌کدام از جلسات حق ایشان را کاملاً ادا نکرد. البته آنها کار خودشان را کردند، وظیفه خودشان را انجام دادند، ما هم باید وظیفه خودمان را انجام دهیم؛ *«لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ»* (بقره: ۲۸۶) و «لنا ما كسبنا». اما در این زمینه چه کاری می شود انجام داد و چه کاری بهتر است و چه شیوه‌ای مفیدتر؟ حتماً در این زمینه‌ها، در طول این چند سال، کارهای زیادی شده. فکر زیادی هم شده

است. تشخیص این وظیفه که ما - به هر حال - به عنوان بنده خدا، چگونه یاد یکی از بندگان برگزیده خدا را زنده کنیم و آثارش را در اختیار جامعه قرار دهیم، بستگی دارد به اینکه چقدر ایشان را شناخته باشیم.

انسان تا چیزی را درست نشناسد، نمی تواند به دیگران معرفی کند، و البته معرفت هر کس هم تابع ظرفیت خود اوست، همه ما در یک حد نیستیم. ما ادعا نداریم که در حد مرحوم آقای مطهری، آقای طباطبائی را شناخته‌ایم. ایشان سال‌ها از نزدیک، هم در درس فلسفه ایشان و هم در جلسات خصوصی ایشان و جلسات هفتگی شان و هم در اصل نوشتن کتاب اصول فلسفه، یار و یاور مرحوم آقای طباطبائی بودند و شاید اصلاً سهم مهمی در نوشتن این کتاب داشتند. ما نمی توانیم ادعا کنیم که آقای طباطبائی را مثل آقای مطهری شناخته‌ایم، ولی به هر حال، باید سعی کنیم در حد خودمان، این نعمت خدا را بهتر بشناسیم.

### الف. تربیت شاگردان میز در حوزه‌های گوناگون

#### علمی

ابعاد شخصیت ایشان چشمگیر است و هر کسی با ایشان کمترین آشنایی داشته باشد به این ابعاد پی می برد. اینجا و در این جلسه، ایشان به عنوان یک مفسر مطرح است. بحث هم درباره تفسیر المیزان است، اگرچه ایشان ابعاد دیگری هم داشتند. درباره شخصیت ایشان - که حالا ارزشیابی اش با ما نیست و عقلمان به آن نمی رسد - مرحوم آقای صدوقی - رضوان الله علیه - می فرمود: اگر آقای طباطبائی را از حوزه قم بردارند، امتیازی برای حوزه باقی نمی ماند.

### ج. بنیان‌گذاری فلسفه تطبیقی

کار ایشان در زمینه علوم عقلی صرفاً احیای میراث گذشتگان نبود. البته این کار عظیمی بود بخصوص با بی‌مهری‌هایی که نسبت به فلسفه و کتب فلسفی می‌شد و شجاعتی می‌خواست که انسان بتواند مقاومت کند و این راه را ادامه دهد. با وجود این، کار ایشان تنها در حد نقل میراث گذشتگان نبود. ایشان مبانی را در فلسفه و علوم زنده کردند و بحث نمودند، روش‌هایی را هم ابداع کردند؛ از جمله کتابی به نام اصول فلسفه و روش رئالیسم نوشتند، یا بحث‌های تطبیقی که با فلسفه‌های غربی انجام دادند کاری ابتکاری و نو بود و در واقع، نقطه عطفی در تاریخ علوم عقلی اسلامی به‌شمار می‌آمد. روش گذشتگان این بود که کتب فلسفی و نهایت اسفار و شفا را تدریس می‌کردند و مفاهیمش را به دیگران منتقل می‌کردند. اما توجه به نیازهای روز و مسائلی که در محافل علمی و دانشگاهی دنیا مطرح است و براساس فلسفه اسلامی باید به آنها پاسخ داد و برتری فلسفه اسلامی را نسبت به آنها اثبات کرد، اینها صرفاً با خواندن منظومه و اسفار و شفا پیدا نمی‌شود. بنابراین، کار ایشان یک کار عظیم بود؛ ایجاد یک نقطه عطفی در تحولات علوم عقلی در حوزه بود، آن هم با همان روح فروتنی و صفایی که ایشان داشتند که این به ابعاد اخلاقی ایشان برمی‌گردد. با اینکه ما سالیان درازی در درس ایشان حاضر می‌شدیم، ولی نمی‌توانستیم به‌درستی این ویژگی‌ها و ریزه‌کاری‌های اخلاقی ایشان را درک کنیم.

### د. تواضع علمی

به خاطر دارم وقتی درس اسفار را ایشان تدریس

این سخن را ایشان پنجاه سال قبل می‌گفت؛ قبل از نهضت و انقلاب. آنها که اهل بصیرت بودند چنین تعبیراتی داشتند. جا دارد که ما بیشتر دقت کنیم. تأثیری که ایشان در تحول حوزه داشتند، در تربیت شاگردان بزرگی که تقریباً همه از مراجع قم هستند، قابل توجه است. در عین حال، کسی که مختصر آشنایی با زندگی ایشان داشت، احساس نمی‌کرد که ایشان برای خودش امتیازی قایل است.

### ب. تربیت اخلاقی

غیر از آقای مطهری، که همه می‌دانند شاگرد خاص ایشان بود، یعنی شاگرد ویژه ایشان بود، امثال مرحوم دکتر بهشتی، امام موسی صدر و مراجع حاضر و بسیاری از بزرگانی که از دنیا رفته‌اند، سالیان درازی از درس‌های آقای طباطبائی استفاده کرده‌اند، هم در فلسفه و هم در تفسیر. کارهای اخلاقی و تربیتی هم داشتند که عده مخصوصی از آنها بهره‌مند می‌شدند. نمونه‌های معروفش که همه آقایان می‌شناسند، مرحوم آقای خوشوقت، مرحوم آقای سعادت‌پرور (آقاشیخ علی آقای پهلوانی تهرانی) هستند. اینها جلسات خصوصی با استاد داشتند. از آن جمع، به نظرم آقای سیدابراهیم خسروشاهی مانده که در مدرسه «مروی» تهران تدریس دارد. ایشان هم از شاگردان اخلاق ایشان است. مرحوم آقا سیدمحمدحسین تهرانی و بسیاری از بزرگان دیگر، ارتباطات خصوصی اخلاقی با ایشان داشتند، و تربیت شده اخلاقی ایشان بودند. دیگران نمی‌دانستند و اطلاع نداشتند؛ چون این جلسات خصوصی بود. این شاخه‌ای از برکات وجودی آقای طباطبائی بود.

ما مسئله «ولایت فقیه» مطرح شود، ایشان در این زمینه، مقاله نوشتند. در تفسیر المیزان هم اشاراتی به این موضوع دارند. در ضمن مباحث اجتماعی تفسیر المیزان، نکته‌هایی هست که پایه‌های قوی این مسئله را تشکیل می‌دهد. مقاله‌ای هم از ایشان در این زمینه وجود دارد. بیش از چهل سال پیش، ایشان مقاله‌ای درباره «ولایت و زعامت» نوشتند. همین پایه‌گذاری طرز فکر «ولایت فقیه» بود؛ در زمانی که اصلاً سؤالش هم در اذهان مطرح نبود تا کسی بخواهد در مقام پاسخ برآید. اما ایشان در این باره مقاله نوشتند. ایشان بنایش بر نوشتن مقالات فارسی نبود. فقط چند مقاله فارسی از ایشان وجود دارد که یکی از آنها درباره «ولایت و زعامت» است.

#### و. نگارش تفسیر «المیزان»

نکته دیگری که خوب است ما بیشتر به آن توجه کنیم همین کارهای ابتکاری و عظیمی است که ایشان کردند. یک دوره تفسیر کامل المیزان را ما درست نمی‌توانیم ارزیابی کنیم؛ زیرا از شرایطی که در آن زمان وجود داشت درست اطلاع نداریم. امروز اگر کسی می‌خواهد ببیند آیاتی که درباره فلان موضوع هست، چیست به رایانه مراجعه می‌کند و طی چند ثانیه صورت‌های گوناگون تفسیری آیه را پیدا می‌کند. اما ایشان تنها کتاب مرجعی که از آن استفاده می‌کردند معجم المفهرس بود، هیچ وسیله دیگری در اختیار ایشان نبود. بسیاری از تفاسیری را که می‌خواستند استفاده کنند در اختیار نداشتند و باید آنها را قرض می‌گرفتند. مکرر ایشان برای نوشتن کتابشان از «کتابخانه مرحوم آیت‌الله مرعشی نجفی»

می‌کردند، بسیاری از جاه‌ها، نسبت به متن کتاب اشکالاتی داشتند؛ ولی نظر خودشان را نرم و بی‌سر و صدا و آرام بیان می‌کردند که مشکل می‌شد تشخیص داد کجا حرف ایشان است و کجا حرف ملاءصدا. گاهی دیده می‌شود کسی که می‌خواهد اظهارنظری بکند، حرف طرف مقابل را نقل می‌کند و بعد می‌گوید: بر این حرف - مثلاً - ده تا اشکال وارد است: اشکال یک، دو، سه... اما ایشان اشکالی را که بر متن کتاب داشتند طوری بیان می‌کردند که مشکل می‌شد تشخیص داد ایشان دارند انتقاد می‌کنند یا بیان جدیدی است، یا توضیحی است برای متن. در طول ده‌ها سالی که بنده خدمت ایشان توفیق شرفیابی داشتیم، یادم نمی‌آید حتی یک بار کلمه «من» از ایشان شنیده باشم. ریزه‌کاری‌های عجیبی در رفتار و اخلاق ایشان بود که نظیرش را در بین بزرگان کم می‌توان پیدا کرد. بررسی این ابعاد یک کار وسیع‌تری می‌طلبد. البته در طول این چند دهه، کمابیش کارهایی انجام گرفته و چند جلد کتاب و مقالاتی هم درباره ایشان نوشته یا سخنرانی‌هایی شده است، ولی اولاً، بسیاری از آنها فراموش شده است و نسل جدید ما از آنها اطلاعی ندارند، و ثانیاً، همان‌ها هم محدود بوده و احتیاج به تلاش بیشتری داشته است. گسترده کردن و باز کردن ابعاد شخصیتی ایشان یکی از نقطه‌های مهمی است که مغفول واقع شده است و برخی حتی تفسیر عکس از آن می‌کنند؛ مثلاً، نظریه ایشان درباره «ولایت فقیه».

#### ه. نظریه‌پردازی درباره ولایت فقیه

پیش از اینکه اصلاً در فضای سیاسی و علمی جامعه

کمک‌کار استخدام کنند؛ یعنی کل زحمات تفسیر المیزان روی دوش شخص ایشان بود و با قلم خودشان آن را نوشتند.

#### ح. شیوه خاص ایشان در نگارش «المیزان»

زیاد دیده بودم - چون گاهی تابستان‌ها صبح تا شب، در خدمت ایشان بودم - که وقتی می‌نوشتند قرآن را باز می‌کردند و در آیه‌ای دقت می‌کردند. قرآن را می‌بستند و چند دقیقه‌ای فکر می‌کردند و بعد قلم به دست می‌گرفتند، می‌نوشتند. ایشان مسوّدۀ نداشتند؛ چیزی که زیر چاپ می‌رفت همان بود که از قلم اول ایشان روی کاغذ نوشته می‌شد، و حتی برای اینکه نوشته‌شان را مرور و تصحیح کنند اول، بی‌نقطه می‌نوشتند، بعد مروری می‌کردند و نقطه‌اش را می‌گذاشتند. با این نقطه‌گذاری، اگر جایی هم اشتباه بود، تصحیح می‌کردند. سؤال هم شد که شما چرا بی‌نقطه می‌نویسید؟ فرمودند: من حساب کرده‌ام که اگر بی‌نقطه بنویسم و بعد برای مراجعه‌اش نقطه بگذارم هم مروری می‌کنم و هم در هر ده صفحه (یا در هر بیست صفحه) یک صفحه صرفه‌جویی می‌شود؛ یعنی اگر از اول با نقطه بنویسم - مثلاً - در ظرف یک ساعت ده صفحه می‌توانم بنویسم، ولی اگر این‌طور بنویسم یازده صفحه می‌نویسم. این قدر دقت داشتند که از عمرشان چگونه استفاده کنند.

#### ط. نظم در کارها و پایداری

این وضع اقتصادی ایشان بود، آن هم امکانات و استفاده از منابع و نداشتن کتاب که گاهی باید عاریه بگیرند، و نداشتن همکار و همیاری که کمکی به

کتاب عاریه می‌گرفتند و به آن مراجعه می‌کردند. این از شرایط عمومی جامعه بود. اما امروز اگر - فرض کنید - استادی کتابی می‌نویسد یا سخنرانی می‌کند ممکن است گروهی از شاگردانش کمک کنند، غیر از اینکه ابزارهای علمی در اختیار او هست. ایشان در شرایطی تفسیر المیزان را نوشتند که حتی یک نفر همکار نداشتند و نه تنها نمی‌توانستند گروهی را تأمین کنند تا با ایشان همکاری کنند، بلکه از پرداختن کرایه خانه خودشان هم عاجز بودند. گاهی چند ماه می‌شد که کرایه خانه‌ای را که ماهی هشتاد و پنج تومان بود، نداشتند. خانه ایشان فقط دو اتاق داشت.

#### ز. مناعت طبع

دوستان موثّق نقل کردند که ایشان می‌فرمود: اگر من کار بکنم و روزی سه تومان مزد بگیرم برایم راحت‌تر از این است که در دستگاهی شرکت کنم که احساس کنند من نیاز دارم؛ به بیتی مراجعه کنم که فکر کنند من احتیاج دارم. حاضریم کار کنم، مزد بگیرم و کسی تصور نکند که من به خاطر نیاز مالی - مثلاً - رفت‌وآمد می‌کنم. در طول این مدت، ایشان درآمد ثابتی که داشتند فقط حق‌التألیف تفسیر المیزان بود که ایشان برای هر جلد از این بیست جلد، سه هزار تومان حق‌التألیف داشتند. این سه هزار تومان هزینه شش ماه زندگی ایشان بود؛ یعنی هر شش ماه یک جلد تفسیر المیزان می‌نوشتند. ماهی پانصد تومان خود ایشان و عائله‌شان مصرف می‌کردند؛ و این بعد از آن بود که پولدار شده بودند و می‌توانستند کرایه خانه‌شان را بپردازند. این درآمد ایشان و وضع زندگی ایشان بود. نمی‌توانستند کسی را به عنوان

ایشان بکند.

حالا یک جلسه بیا! آن یک جلسه همان بود که رفتیم و چنین شد که شد. منظور این است که اصلاً کسی تفسیر قرآن را به عنوان مطلب درسی تلقی نمی‌کرد. خدا رحمت کند مرحوم میرزا ابوالفضل زاهدی را که در مسجد امام حسن عسکری علیه السلام درس تفسیر می‌گفتند. همان عوامی که می‌آمدند پشت سر ایشان نماز می‌خواندند در درس تفسیر ایشان هم شرکت می‌کردند. موقعیت درس تفسیر در حوزه‌های علمیه در همین حد بود. البته مرحوم زاهدی شخصیت بزرگی بود، ولی موقعیت درس طوری بود که بعد از نماز در مسجد، ایراد می‌شد. در شهرهای دیگر هم کمابیش به همین صورت بود. در شهر خود ما (یزد) یادم هست بچه که بودیم بعضی بزرگان بودند که بعد از نماز صبح، یک ربع، بیست دقیقه تفسیر قرآن می‌گفتند؛ مثلاً از تفسیر صافی بخشی را می‌خواندند. به هر حال، هیچ سابقه نداشت در طول تاریخ حوزه‌های علمیه که درس تفسیر به عنوان یک درس رسمی مطرح شود و کسانی وقت بگذارند، مطالعه کنند، بنویسند، یادداشت بردارند، تحقیق کنند و بعد کار به جایی برسد که یک رشته تخصصی بشود و برای این منظور، مدرسه‌ای اختصاص داده شود، فضایی در این زمینه دوره تخصصی ببینند، و کار بکنند. اینها همه از برکات اخلاص یک مرد خدا بود.

اما این کار اکنون به چه صورتی انجام می‌گیرد؟

### لزوم توجه هماهنگ به مزایا و کاستی‌ها

علاقه‌ای که ما به شخص آقای طباطبائی و به تفسیر المیزان داریم یک محبت کور نیست؛ مثلاً، چنان نیست که آدم وقتی به یک شخص علاقه پیدا می‌کند،

با این وضع، به یاد ندارم که ایشان برای درس دیر آمده باشند. معمولاً درس اسفار ایشان صبح‌ها اول آفتاب بود. شاید قبل از بیشتر شاگردها، ایشان حاضر بودند. یک بار هم یادم نمی‌آید که ایشان تعطیل کرده باشند یا دیر آمده باشند. نظم در کار، صرفه‌جویی در وقت، کمبود امکانات مادی، نداشتن حمایت اجتماعی و معنوی و احیاناً بی‌مهری‌هایی که از بعضی اشخاص یا گروه‌ها نسبت به ایشان صورت می‌گرفت، همه را تحمل کردند و این برکات را نصیب حوزه‌ها کردند. خدای متعال به ما نشان می‌دهد که اگر کسی اخلاص داشته باشد خدا طور دیگری به او کمک می‌کند. نشان داد که با همه این مشکلات، ایشان دست تنها و با آن فقر و محدودیت‌ها، توانستند کتابی بنویسند که امروز در عالم اسلام، هر محققى بخواهد درباره‌ی یک موضوع اسلامی تحقیق کند از تفسیر المیزان بی‌نیاز نیست. در اندک مدتی، این کتاب به چند زبان خارجی ترجمه شد. علاوه بر انگلیسی و اردو، حتی به زبان اندونزیایی در اندونزی ترجمه شده است.

### پیشینه وضعیت تدریس تفسیر المیزان در حوزه علمیه

کار ایشان اثرش این شد که در حوزه‌های علمیه، اصلاً تفسیر قرآن یک موضوع اصلی برای برنامه درسی شد، که قبلاً سابقه نداشت. ابتدایی که بنده به قم آمدم یکی از هم‌مباحثه‌هایی‌هایمان گفت: روز پنج‌شنبه برویم درس تفسیر. گفتیم: مگر تفسیر درس هم می‌خواهد، خودمان برویم مطالعه کنیم. گفت:



آن متمرکز می‌شوند و آن را برجسته می‌کنند. وقتی از تفسیر المیزان صحبت می‌شود چند نکته‌اش را یاد می‌کنند که فلان جا - مثلاً - ممکن است این اشتباه باشد. اگر این‌گونه باشد پس ما شکر کدام نعمت خدا را می‌توانیم بجا بیاوریم؟ در این عالم، کدام نعمتی است که همراه با نوعی ضعف و قصور نباشد؟ عالی‌ترین نعمت‌هایی هم که خدا در این عالم آفریده است ضعف‌هایی دارد. خود خدا آن را این‌گونه قرار داده است. ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ﴾ (بلد: ۴). همه نعمت‌های خدا در کنارش ضعف‌ها و قصورهایی هست. اگر آدم همیشه به نیمه خالی لیوان نگاه کند و نیمه پر را نبیند، هنری نکرده است. آدم عاقل نیمه پر را نگاه می‌کند. اگر نیمه خالی هم هست، اگر هنر دارد سعی کند آن را پر کند. اما اینکه آدم بگردد، فقط ببیند کجا عیبی وجود دارد، و کجا لکه‌ای هست، کار عاقلانه‌ای نیست، بلکه نوعی کفران نعمت الهی است. چنین ناسپاسی درباره همه شخصیت‌های برجسته علمی و سیاسی دیده می‌شود؛ حتی نسبت به شخص امام خمینی علیه السلام بعضی این‌طور قضاوت می‌کنند. البته هیچ کدام از ما معتقد نیستیم که حضرت امام معصوم بود. معصومان دوازده نفر بودند. ولی این معنایش آن نیست که هر کسی هر چه به ذهنش رسید، بی ادبانه مطرح کند و بگوید اینجا حضرت امام اشتباه کرده است. ما وظیفه‌مان این است که برویم نقطه‌های مثبت را یاد بگیریم، بشناسانیم، دیگران را تشویق کنیم آنها را دنبال کنند و اگر جایی نقطه ضعفی هم هست، این لازمه زندگی این عالم است. کدام انسانی است که از اول که آفریده شده، کامل بوده است؟ در طول زندگی، آدم

مصدق «حب الشيء یعمی و یصم» باشد و دیگر هیچ نقطه ضعفی در او نبیند و او در حکم معصوم باشد. غیر از حضرات معصوم علیهم السلام امکان اشتباه، ضعف و قصور برای همه وجود دارد؛ هیچ استثنایی هم ندارد. فقط حضرات معصوم علیهم السلام هستند که خداوند آنان را برگزیده و از هر لغزش و خطایی مصون داشته و خود متصدی تربیتشان شده است.

ما اگر از محسنات کارهای آقای طباطبائی و از جمله تفسیر المیزان صحبت می‌کنیم - و جا دارد که عاشقانه هم صحبت کنیم - معنایش آن نیست که ادعا کنیم هیچ قصوری وجود ندارد و اشتباهی نشده است. بالاخره، کار انسانی بدون قصور نمی‌شود، و جا دارد کسانی که در مطالب تعمق دارند، نیم‌نگاهی هم داشته باشند که اگر در جایی اشتباه، قصوری، سهواً قلمی پیش آمده است، یادداشت کنند و به صورت مناسبی - اگر جزئی هست - اصلاح شود، و اگر از مباحثی است که احتیاج به تحقیق دارد، کسانی متصدی آن تحقیقات بشوند و نواقص را تکمیل کنند.

متأسفانه کسانی که ضعف اخلاقی دارند وقتی دل‌باخته چیزی می‌شوند دیگر هیچ نقطه ضعفی را نمی‌توانند تحمل کنند و همه اشتباهاتی را هم که وجود دارد، توجیه می‌کنند. نقطه مقابلش هم کسانی هستند که همیشه عینک سیاه به چشم می‌زنند و اصلاً دنبال این می‌گردند که جایی نقطه ضعفی پیدا کنند. در زمان حیات ایشان هم چنین چیزی اتفاق افتاد که آن هم داستانی دارد. گاهی دیده می‌شود کسانی که اشخاص معروف و مقبولی هم هستند اگر در جایی اشتباهی به نظرشان می‌رسد، اعم از اینکه واقعاً اشتباه باشد یا به آنها اشتباه رسیده باشد، روی

به تدریج، کمالاتی پیدا می‌کند و ضعف‌هایش کم می‌شود، و غیر از معصومان علیهم‌السلام کسی بی‌نقص نمی‌ماند. خواستم این را در مقابل کسانی عرض کنم که گاهی بی‌مهری‌هایی می‌کنند. این حرف‌ها بی‌انصافی است. توصیه ما این است که آدم‌های منصف همیشه عینک سیاه به چشم نزنند. درست دقایق را ببینند، نه اینکه حقایق مکتوم بماند و برایشان سیاه جلوه کند.

در پایان، از خدای متعال درخواست می‌کنم که روح مقدس رسول خدا و ائمه اطهار - صلوات‌الله علیهم اجمعین - را از کار شما و امثال شما شاد کند. قلب مقدس حضرت ولی عصر (عج) را از همه شما راضی کند. روح علامه طباطبائی را هم، که یکی از ولی نعمت‌های حوزه علمیه هستند، از همه ما راضی کند.